

تأمل فلسفی آبر کامو در ردّ کیفر مرگ*

- احمد فلاحي^۱
- طاهر توحیدی^۲
- شایان اکبری^۳

چکیده

رود درد و رنج بر جسم و روان انسان و تبلور آن در تحمیل کیفر و شکل خاصی از آن به نام «اعدام»، همواره در گذر دوران، موضوع تأملات فلسفی در حوزه‌های مختلف بوده است؛ اینکه آیا ایراد شدیدترین حالت درد و رنج بر دیگری - در قالب کیفر مرگ - امری اخلاقی و موجه است؟ پاسخ به این پرسش در بیشتر موارد با تکیه بر کارکردهای این کیفر بیان شده یا چون «شرّی ضروری»،

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸.

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) (a.falahi@uok.ac.ir).
۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (tohidilaw@gmail.com).
۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (shayan.akbari@ut.ac.ir).

به کار بردن آن از روی ناچاری اعلام شده و درستی اخلاقی ماهیت آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آبر کامو از جمله ادیبان و فیلسوفانی است که به این موضوع پرداخته و این مایه‌های انتقاد به مبانی حقوقی - اخلاقی کیفر مرگ را می‌توان در آثار متعدد او به نظاره نشست. در این مقاله با روشی استقرایی و با استفاده از روش تحلیل محتوا، دیدگاه انتقادی کامو به این کیفر بیان شده است. از نگاه او، اعدام قتل دگربار و این بار زیر لوای قانون بوده و نمی‌تواند مبنای حقوقی مستدل و قابل اعتمادی داشته باشد؛ به ویژه که چنین کیفری به گواهی تاریخ، ناتوان از تحقق کارکردهای توجیهی خویش بوده است. از دیدگاه کامو، ناروایی کیفر مرگ، به سبب ناسازگاری آن با مبانی فلسفی - اخلاقی حیات، عدم بررسی سنجه‌های دخیل در ارتکاب جنایت، تعارض با اصل شخصی بودن کیفر و غیر اخلاقی بودن ایراد درد و رنج بر انسان می‌باشد. کامو تحمیل عمدی درد و آزار بر تافته از نمایش اعدام را به منزله سازماندهی مجدد «کشتن» دانسته و کیفرزدایی از آن را گامی در جهت حمایت از حیات انسانی می‌داند.

واژگان کلیدی: کامو، هستی، نیستی، رنج، اعدام.

مقدمه

صحبت درباره کیفر، بحث از یک صدمه است و کسی که آن را اجرا می‌کند نیز آگاه است که آسیبی را بر جسم و روان فرد محکوم به کیفر وارد می‌کند. همان گونه که بیان شده است، کیفر در ماهیت خود سزادهنده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۶۴۶) و کیفر با هر هدفی کیفرگذاری یا اجرا شود، یکی از ویژگی‌های آن، دردآوری و رنج‌دهندگی است. در میان کیفرها، اعدام شدیدترین حالت ایراد درد و رنج بر آدمی است. نظریه‌های مختلف، دلایل متعددی را برای توجیه این کیفر ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به پیامدگرایی و سزاگرایی اشاره کرد؛ هر دو، توجیه این کیفر را از منظر اهداف و کارکردهای آن مورد بررسی قرار داده و به اخلاقی بودن یا نبودن ماهیت آن کمتر توجه کرده و ورود چنین رنجی را با تحمیل درد و رنج پیشینی محکوم بر افراد بی‌گناه، یا بر اساس پیامدهای نیک آن در تحقق خیر عمومی توجیه نموده‌اند. با توجه به اینکه اعدام، شدیدترین واکنش در ورود درد و رنج بر جسم و جان آدمی است، توجیه واقعی آن فراتر از هر احتمال و تردیدی، ضروری است. با اعدام، فرد از زمان پایان حیات خویش

آگاه شده و مجریان نیز آن را به نام قانون روا می‌دارند و همین امر، ضرورت استدلال معتبر فراتر از شک و گمان را می‌طلبد و به دیگر سخن، چنین اقدامی به استدلالی نیاز دارد که توان توجیه گذر از حیات آدمی را داشته باشد. جواز سلب حیات به نام قانون، از سوی نهادی که اعطاکننده حیات به انسان نبوده و یا حتی با توسل به نظریه کارگزاری، به سادگی قابل توجیه نیست، به شدت جای تأمل و پرسش دارد؛ چه اینکه جامعه، ودیعه‌دهنده گوهر حیات به آدمی نبوده، تا توان بازستانی آن را «به نام قانون» و در «پیمانی باهمادی» - که خود آماج شبهات و حجمه‌های متعدد قرار گرفته - داشته باشد.

از جمله اندیشمندانی که در قالبی ادبی - فلسفی به تحلیل مبانی کیفرگذاری و کیفردهی اعدام پرداخته است، آلبر کامو است.^۱ او یکی از برجسته‌ترین روشنفکران سده بیستم میلادی بوده که در اغلب آثار مکتوب خویش به ردّ مقوله «کشتن - سلب حیات» در تمام قالب‌های توجیهی آن برآمده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت او به بازاندیشی قتل در لوای قانون پرداخته است. رد نمودن موضوع «کشتن» و تلاش کامو برای نقد کیفر گیتین، بدان جهت از اهمیت برخوردار است که او با توسل به همان موارد ادعایی موافقان اعدام، به ردّ منطقی آن همت گمارده است که این امر، نشان‌دهنده قدرت ادیبی بزرگ است که به قول «ریچارد کمبر» توانسته بود با موفقیت، اندیشه‌های فلسفی را در قالب ادبی بریزد و بدین ترتیب شعور اخلاقی خوانندگانش را بیدار سازد (کمبر، ۱۳۹۹: ۱۴). تلاش عمیق در ردّ کشتنی که زیر قبای قانون، بر مرتکب و امانده در حال اجرا بوده است، موجب شده که کامو با برشمردن نقایص فردی و فرافردی این کیفر، به انتقاد از آن همت گمارد. کامو به درستی با طرح پرسش، ذهن را به تکاپو انداخته و در صدد شنیدن پاسخ آن از زبان موافقان اعدام برآمده است:

«آیا جامعه، دست‌کم تا حدودی، مسئول جنایتی نیست که خود با این قاطعیت تنبیه می‌کند؟» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۴۸-۴۹).

۱. مُندووی الجزایر در نوامبر ۱۹۱۳ میلادی، شاهد تولد خالقِ افسانه سیزیف و برنده جایزه جهانی نوبل ادبیات، «آلبِر کامو» بود؛ الجزایر، سرزمین آفتاب و دریا، که علی‌رغم ثروت عظیمش، گرفتار طاعون فقر و اسیر چنگال استثمار فرانسه بود. مرگ پدر و ناشنوایی مادر، از همان اوان زندگی تا به دوران جوانی، سختی زندگی در تنهایی را به کامو آموختند. وی در ۱۹۵۷ به دریافت نشان نوبل نائل آمد و سه سال بعد و در همان اوان که در جستجوی پدر برآمده بود، در تصادف فاقد معنای ۱۹۶۰ میلادی جان باخت.

این پرسش، عطف به این عبارت کامو است:

«در وجود هر فرد گناهکاری، سهمی از بی‌گناهی هست و این حقیقتی است که هر محکومیت به مرگی را تحمل ناپذیر می‌کند» (همان: ۱۰).

آنچه واقعیت این امر را آشکار می‌سازد، این است که اهمیت مفهوم «همبستگی» نمایان گشته و «مسئولیت»، با زنده گشتن مفهوم «نقش در گناه مشترک و فقد معصومیت مطلق»، بر دوش تمام آنانی خواهد افتاد که تا کنون در طاق نسیان وارها شده بودند.

بررسی نوشته‌های کامو از منظر رویکرد فلسفی - کیفرشناختی دلایل متعددی دارد؛ نخست اینکه او همچون بسیاری دیگر از ادیبان، دغدغه‌ای اجتماعی دارد که با کارکردهای قانون به طور عام و قانون کیفری به صورت خاص، به سان پدیده‌ای اجتماعی پیوند می‌یابد؛ به ویژه آنکه «کارکرد ادبیات داستانی در حوزه حقوق و جرم‌شناسی به نگاه نقادانه به مسائل جامعه و کمبودها و کاستی‌های آن دامن می‌زند» (رستمی و مولایی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)؛ امری که موجب می‌شود قانون‌گذاران در پرتو یک سیاست کیفری اخلاقی و کارآمد، اقدام به کیفرگذاری نمایند. همچنین نگاه کامو در برخی موارد به مقوله اعدام، از منظری جرم‌شناختی است. او بر این باور است که مرتکب، جرم را تحت تأثیر عواملی انجام می‌دهد و باید آن را علت‌شناسی کرد و به جای کیفر، علت ارتکاب جرم را از بین برد. در عین حال، او نگاهی کیفرشناختی نیز دارد و در *افسانه سیزیف*، به بی‌نتیجه بودن حبس و بیهودگی ناشی از اجرای آن اشاره می‌کند؛ اینکه فرد هر روز از بامدادان تا شامگاهان، کاری را انجام دهد که غیر از روزمرگی چیزی از آن منتج نیست. همچنین نوع نگاه کامو به واقعیت اجتماعی کیفر مرگ، دربرگیرنده اندیشه‌های جامعه‌شناختی کیفری است و جامعه‌شناسی کیفری، «شناسایی جایگاه اجتماعی نهادهای کیفر در اندیشه و درون مردمان جامعه و شناسایی پیامدهای کاربست این نهادها در زندگی اجتماعی است» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵: ۳-۱). در همین راستا، کامو به نقد کارکردهای اجتماعی کیفر مرگ از منظر طرفداران آن می‌پردازد. نقد و آسیب‌شناسی «نهادهای عدالت کیفری، نظام مجازات‌ها و روش‌های پاسخگویی در برابر جرم» (رستمی و جعفریان، ۱۳۹۷: ۱۴۲)، از دیگر موضوعات مورد توجه

در شناسایی رویکرد کیفی کامو به مجازات اعدام است. تأکید بر فرد و کاستن از درد و رنج انسان و پرسش از خشونت، هسته‌ی اساسی نوشته‌ها و تأملات کامو را تشکیل می‌دهد. او «همیشه پرسش‌هایی را از قبیل اینکه خشونت در چه حالتی موجه است و اینکه خشونت چه اهدافی را به صورت مشروع می‌تواند حمایت کند، طرح کرده است» (Davis, 2007: 108).

در راستای تحلیل دیدگاه فلسفی - اخلاقی کامو در ارتباط با کیفر مرگ، این نوشتار با اتکا به روشی استقرایی و بر اساس روش توصیفی - تفسیری و توجه به شیوه‌ی تحلیل محتوا، نوشته‌های او را بررسی کرده است. به همین منظور، نخست به مسئله‌ی اساسی گریز از نیستی در اندیشه‌ی کامو پرداخته خواهد شد؛ موضوعی که پایه‌ی نگاه او در عشق به هستی و هستندگی و مخالفت او با اعدام در آن نهفته است. سپس نقدهای اساسی کامو به دلایل نظریه‌های طرفدار کیفر مرگ بیان شده و ردیه‌ی او بر این کیفر، تبیین و نظریه‌ی الغاگرایانه‌ی او در این باب بیان خواهد شد، و در نهایت، تحلیل اندیشه‌ی او با نظری بر مبانی فلسفی و حقوقی ایده‌های این ادیب بزرگ، در مقال حاضر از نظر خواهد گذشت.^۱

الف) گریز از «نیستی» و خلق مفهوم «هستی» در اندیشه‌ی کامو

گریز از نیستی، موضوع محوری اندیشه‌ی کامو را بنیان نهاده که در نهایت، به خلق مفهوم هستی و زیستن منجر گشته و همین راستی، قوام آرای کامو را عیان می‌سازد. در تمام آثار کامو، نفی خشونت و پرهیز از کشتن همواره متجلی است. بیشترین توجه کامو در نفی اندیشه‌ی اعدام، به عدم تناسب کنش و واکنش برمی‌گردد؛ بدان معنا که نشان دادن واکنش تعمدی از پیش اندیشیده، هرگز مماثلت و یا همسانی تقریبی با ارتکاب رفتار آنی فاعل جرم (با لحاظ عوامل دخیل در انجام کنش) ندارد. طعنه‌ی مثال‌زدنی کامو را در این عبارت می‌توان دریافت:

«کسی برای ما داستان تعریف نکند، کسی درباره‌ی محکوم به مرگ نگوید که دینش را به جامعه ادا می‌کند، بلکه بگوید گردنش زده می‌شود» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۹).

۱. لازم به ذکر است موضوع این مقاله ارتباطی با حق قصاص نفس که در اختیار اولیای دم است، ندارد.

نظر کامو بر آن استوار است که هر امری که باعث ایجاد گسست در روابط طبیعی انسانی گردد و از در انکار مفهوم همبستگی به در آید، باید از میان برداشته شود و زین روی، صدور فرامین اعدام شیاطین و گناهکاران و یا فریاد تصنعی طرفداران نیستی به بهانهٔ صیانت از موجودات و با توجیحات فارغ از نشان بازپروری، ارعاب و اصلاح -در فقد اثبات تاریخی آن-، محکوم به بطلان بوده و در جهانی که سراسر رنج است، باید به جهاد در مقابل منکران همبستگی انسانی تن داد؛ چرا که به زعم کامو، صدور هر حکم مرگی برای فرد، زنجیرهٔ همبستگی انسانی را در جهان سراسر رنج خواهد گسست. نفی حکم مرگ در اندیشهٔ کامو، از مبنای مستحکم تقلیل رنج آدمی و تقویت همبستگی انسانی و اصالت وجود، قوام خویش را باز می‌یابد و تأمل دربارهٔ گیوتین نیز در امتداد همین سیر تفکر، قابل کندوکاو حقوقی خواهد بود. برای کامو، نقد کیفر مرگ، بخشی از مسئولیت اوست و «دعوت به مسئولیت از جانب او، نوعی از به رسمیت شناختن آنانی بود که رنج می‌کشیدند یا در حاشیهٔ جامعه قرار داشتند» (Sleasman, 2011: 138). عشق به زندگی و روی آوردن به زیبایی و دوری از تنفر، در کنش و واکنش‌های دوران و دست یازیدن به عدالتی نسبی، موجب گردیده تا او نظر بر نفی هر آنچه نیستی را جار زند، داشته باشد و با دنبال نمودن چنین بنیانی در سیر تفکر کاموست که به توصیف گویای «دوست داشتن، حد و مرزی ندارد» (کامو، ۱۳۸۹: ۶۸)، خواهیم رسید.

ب) نفی حکم مرگ؛ بازتعریف فلسفی مفهوم اصالت وجود در اندیشهٔ کامو

درد و رنج ذاتی نهان در دل کیفر و تحمیل عامدانۀ «درد بر فرد از سوی دولت، اساس کیفر را پی می‌افکنند» (Farmer, 2020: 1). بنابراین هر نوع کیفردهی، «دست کم دربرگیرندهٔ [ایراد] صدمه عمدی» (Boonin, 2008: 17) بر جان و روان محکوم‌علیه است. حکم بر کشتن انسان زنده و با رعایت الزامی قواعد قالبی، که مبدا شرمی را متوجه اجتماع متمدن انسانی نماید، صادر و به منصفهٔ ظهور درآمده و محکوم مستأصل، با

تقدیم جاننش، از سر درماندگی^۱ و با کتف بسته و چشمان از حدقه بیرون آمده، دینش را ادا نموده و گویی که عدالت به اجرا درآمده است. به دیگر بیان، آنچه در یک آن و غالباً بدون سبق اندیشه ارتکاب یافته بود، با اندیشیدن پیشینی و توجیه قانونی ماه‌ها و بلکه سالیان کارگزاران دولتی، پاسخ داده می‌شود و باید به حق، آن را قتل عمدی در قبال قانون نامید.

ضرورت نفی حکم مرگ، مستلزم بازتعریفی از مفهوم زیستن است که بر همبستگی میان آدمیان مهر تأیید می‌نهد. رنج تحمیلی زیر نام کیفر مرگ آدمی، مشروعیت آن را از میان خواهد برد و کامو در این میان، با تاسی به همان موارد ادعایی طرفداران نیستی، به ردّ وجاهت اعدام می‌پردازد. تأکید کامو بر عدم معصومیت و یا گناهکاری مطلق آدمی و تصریح بر وجود مسئولیت مشترک انسان در قبال رفتار ارتكابی محکوم را باید در مفهوم عمیق همدلی به عنوان یکی از مهم‌ترین فضیلت‌های زندگی جمعی کاوید. توجه کامو به مقوله مسئولیت‌پذیری اجتماعی، زیربنای این دل‌نگرانی است؛ چرا که «چیزهای زیادی هستند که در عمل هیچ کس نمی‌تواند دغدغه آن‌ها را نداشته باشد» (فرانکفورت، ۱۳۹۵: ۶۷) و از جمله آن‌ها، در عشق به ممنوع و زیستن اوست.

بازتعریف مفهوم اصالت وجود، بدون اینکه قصدی در تحمیل وجه انگزستانسیالیستی^۲ آن بر کامو داشته باشیم. مستلزم زنده نمودن معنای مسئولیت‌پذیری خواهد بود. رفتن به تماشای سر از تن برکندن و نابودی روان آدمی و برگشتن بدون احساس خطر از رویداد،

۱. به قول هانا آرنِت، مرگ در تجربه آدمی، حد نهایی تنهایی و ناتوانی است (آرنِت، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

۲. ژان پل سارتر انگزستانسیالیسم را کوششی برای استخراج کلیه آثار و نتایج مترتب بر وضعی منسجم، بی‌اتکاء به واجب‌الوجود می‌داند (سارتر، ۱۳۸۹: ۸۰). در مورد وجه پیوند کامو با این مکتب باید گفت انگزستانسیالیسم «در آغاز با تجربه‌های ذهنی سروکار دارد؛ خوانندگان را به فراخواندن به تأمل در تجربه زندگی خود دعوت می‌کند» (Cruikshank, 2010: 15). به همین جهت، نقد با رویکردی «انگزستانسیالیستی به نهادهایی که درد فرد را [در سیاست‌گذاری و اجرا] نادیده می‌گیرد، در آثار کامو به طور آشکار مشاهده می‌شود» (Francev, 2014: 267). باید در نظر داشت «تجربه رنج، هسته اساسی زندگی و کار یک فرد اخلاق‌گراست؛ به همین جهت برای کامو، پاسخ به این پرسش که آیا زندگی، ارزش زیستن را دارد یا نه، به منزله پاسخ‌دهی به پرسش اساسی فلسفه است» (Zaretsky, 2013: 9). معنای آزادی نیز در پذیرش مسئولیت‌پذیری نهفته است و بدون دریافت مفهوم مسئولیت، فهم آزادی ممکن نخواهد گشت. زندگی به خودی خود ارزشی ندارد و بازنمایی چنین پنداری را در افسانه سیزیف و محکومیت انسان به تحمل رنج زندگی می‌توان ملاحظه نمود.

فاجعه‌ای خواهد بود که از بی‌تفاوتی انسان پرده برمی‌دارد. به جَدّ باید در چنین بینشی تردید نمود و صد البته شاید بزرگ‌ترین تأثیر آن در ایجاد مفهوم بی‌تفاوتی در نهاد انسان نسبت به نابودی هم‌نوع خویش باشد. کامو با اشاره به نوعی بی‌احساسی در رؤیت مرگ دیگران و واقعیت عجیب رفتن و نظاره‌مردن، چنین می‌نگارد:

«آن زن در حال مردن، اما هنوز زنده بود که دخترش جامه‌گور به او پوشانید. چنین می‌نماید که این کار تا اندام‌های انسان خشک نشده، آسان‌تر باشد؛ اما در ضمن جای شگفتی است که ما در میان آدم‌هایی چنین شتاب‌زده زندگی می‌کنیم» (کامو، ۱۳۸۹: ۷۴).

مباینت اجرای کیفر مرگ با اخلاق نظری کامو در رؤیت آزار و در تعاقب با آن نیز تحمیل رنج بر آدمی را بدترین خطا دانستن، تا بدان میزان عیان است که «زار و زبون شدن زمانه را غایت افراط در فضیلت و نه بزرگی اشتباهات» می‌داند (همو، ۱۳۹۷: ۷۷). انکار کشتن در قالب درانداختن پرسشی استفهامی نیز مهر تأییدی بر درستی بینش کامو خواهد نهاد؛ در آنجا که بیان می‌دارد:

«آیا حق داشتیم به کشتار انسان دست یازیم و مجاز بودیم بر فلاکت این جهان بیفزاییم؟» (همو، ۱۳۷۲: ۶۸).

پاسخ پرسش و بنیان نظر، عیان است و نتیجه قهری چنین تفکری، همانا زنده گشتن مفهوم مسئولیت خواهد بود و گستره چنین مفهومی، بالاترید افزایش بهره‌مندی انسان از حیات را نیز در بر خواهد گرفت. ارزش حیات و منزلت انسان، اصل اساسی رویکرد فلسفی - ادبی کامو را تشکیل داده است. او در این راستا اظهار می‌دارد:

«در جهان، فقط [انسان] معنا دارد و اگر می‌خواهیم تصویری را که از زندگی ساخته‌ایم، نگاه داریم، باید بشر نجات یابد. این نجات، مثله نکردن انسان و ارزانی داشتن امکانات بر خورداری از عدالت، که تنها بشر قادر به درک آن است، به اوست» (همان: ۹۴).

با در میان آمدن چنین نگرشی، «مرگ دری بسته است. مرگ گامی برداشتنی نیست؛ بل واقعه‌ای است ناگوار و پلید. انزجار از مرگ، سراپا زاییده شوق زیستن است» (همو، بی‌تا: ۶۱-۶۳). در چنین پنداشتی، مسئولیت معنای راستین خویش را باز خواهد

یافت و بازیابی چنین مفهومی از هستی و عیان گشتن علقه ناگسستگی آن با مسئولیت، در نهایت بر ردّ نگرش خواستاران نیستی در قالب‌های متعدد توجیهی خواهد انجامید. سخن راندن آسان از مرگ دیگری بعد از رؤیت دهشتناکی سر از تن برکندن هم‌نوع خویش، به منزله رنگ باختن زیبایی، گم‌گشتگی آدمی، افراط در فضیلت ادعایی، جایگزینی مفهوم بی تفاوتی به جای مسئولیت‌پذیری و مفاهیمی زین‌شمار می‌باشد.

پ) ردّیه کامو بر اعدام زیر نام پرطمطراق حکم مرگ قانونی

ردّیه آلبر کامو بر اعدام را باید در قالب موارد متعددی مورد توجه قرار داد که هر کدام به لحاظ حقوقی - ادبی شایان توجه است. اهمیت چنین نگرشی بدان امر باز خواهد گشت که کامو بر شفافیت کلام و فارغ از بحث‌های خشک و جزمی حقوقی تصریح دارد. او کیفر مرگ را «چون سرطانی در بدن سیاست می‌داند» (Ohana, 2016: 51). دغدغه کامو برای محکومان به مرگ، فراتر از مباحثی است که برخی حقوق‌دانان از وجهی فنی یا فلسفی در مقام مخالفت با این مجازات بیان می‌کنند. حتی مخالفت او از این جهت نیست که اعدام می‌تواند از جهاتی مورد نقد رویکردهای اخلاقی باشد. آنچه او بیان می‌دارد، در عشق‌ورزی عمیق او به انسان و زندگی انسان نهفته است.^۱ کندوکاو فلسفی - ادبی کامو و ابراز انزجار از سناریوی مرگ شهروندان زیر نام اعدام، به اعلان ردّ صریح چنین کیفری منتهی گردیده که اکنون جامعه آن را زیر عنوان اجرای حکم مرگ قانونی، به تابعان شناسانده است. در این راستا می‌نویسد:

«... نه از سر میل به رسوا کردن و نه به گمانم از گرایشی بیمارگونه در سرشت و ذاتم، قصد شفاف سخن گفتن دارم و چاره‌ای نیست جز اینکه واضح حرف بزنیم و وقاحتی را که در پشت حجاب کلمات پنهان است، آشکار کنیم» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۱۷).

او طرفداری مردم از این کیفر را به عنوان دلیلی بر توجیه استفاده از آن نپذیرفته و به نقش اندیشمندان در اصلاح ساختارهای بیگانه از حقوق بشر توجه دارد. وی با بیان عجز طرفداران اعدام در دفاع مستدل و درست از لزوم وجود آن بیان می‌دارد:

۱. کانت یکی از زیباترین و عمیق‌ترین اندیشه‌ها را در این حوزه بیان کرده است؛ انسانیت، شایسته احترام است و حتی اگر کسی، شخص خوبی نباشد، باز هم انسانیت در او شایسته احترام است (کانت، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

«مجازات اعدام، اجتماع ما را آلوده [به انتقام و خشونت] می‌کند» (همان: ۱۹-۴۹).

و طرفداران این کیفر باید نقش جامعه را در قربانی‌سازی مرتکبان جرائم محکوم به اعدام روشن نمایند و جامعه را سرزنش کنند.

همان گونه که پیداست، سزاگرایی، ارعاب عام و جنبه پیشگیرانه اعدام و مفید بودن آن برای جامعه، از مهم‌ترین اظهارات طرفداران اجرای این کیفر بوده که در قالب ضرورت عبرت‌آموزی و ابراز الگوی رعب‌آور مطرح شده و نتیجه چنین هراسی در دل تابعان، نیل به پیشگیری از ارتکاب جرم در آتیه است. اگرچه می‌توان تا به ابد در باب نفع و ضرر اعدام، داد سخن پراکند، اما به قول کامو، این کیفر می‌خواهد در اینجا و اکنون نقشش را ایفا می‌کند و ما نیز باید در اینجا و اکنون موضع خود را در برابر جلاد مدرن مشخص کنیم (همان: ۶۳). از منظر هواداران اعدام، هر مورد توجیهی، به صورت سلسله‌وار در تحقق اهداف دیگر مؤثر خواهد افتاد؛ بدان معنا که حتمیت سزاگرایی به ارعاب شهروندان انجامیده و در نهایت هم به پیشگیری از ارتکاب جرم منجر خواهد شد و بر این مدار، امنیت و صلح و نظم برقرار خواهد گشت. از منظری اخلاقی، کیفر دادن یعنی ایراد درد و رنج بر دیگری، بر اساس کارکردها و اهداف فردی یا اجتماعی آن، حتی با وجود انگیزه‌های خیرخواهانه قابل نقد است و نمی‌توان بر پایه غایت نیک به توجیه وسیله رنج‌آور پرداخت. از دیگرسوی، نهادینه کردن انتقام و طبیعی جلوه دادن درد و رنج در قالب مکافات‌گرایی و پاسخ بدی را با بدی دادن، از منظر اخلاقی قابل نقد است.

۱. عشق و احساس درد و رنج هم‌نوع؛ آغازگاه دیدگاه انتقادی کامو به

کیفر مرگ

کامو نقد اعدام را با بازخوانی رؤیت عینی نمایشی زیر نام اعدام از سوی پدر، آغاز و با بیان حالت تهوع چندین روزه پدر به پایان می‌برد.^۱ پدر کامو در مراسم اعدام

۱. باید خاطر نشان ساخت که کامو این وضعیت را از زبان مادر خویش شنیده و خود هرگز به دیدار پدری که در سال ۱۹۱۴ و در نبرد «مارن» در فرانسه کشته شده، توفیقی نیافته است. در ارتباط با این نبرد باید گفت، نبردی در جریان جنگ جهانی اول بود که در ۱۹۱۴ درگرفت و تا ۱۹۱۸ ادامه داشت و نتیجه آن، پیروزی متفقین بر ارتش آلمان بود.

شخصی شرکت می‌کند که در حالت جنون مرتکب قتل شده و در کنار آن با سرقت اموال بزه‌دیدگان قتل، سنگینی پرونده را دوچندان کرده بود؛ موضوعی که موجب شده بود در کنار به قتل رساندن کودکان، دیدگاه عموم مردم را برای دیدن کیفر مرگ مجرم از طریق بریدن سر او برانگیزد (همان: ۱۵). این موضوع بعد از تأمل فراوان، بنیان نگارش عمیق نقادانه کامو بر گیوتین را پی افکنده و با پرهیز از لفاظی مرسوم زمانه، آتش در خرمن طرفداران تراژدی اعدام انداخته است. اگرچه باید گفت هر شهروندی اصولاً باید از نمایش اعدام متأثر شود و صحنه اعدام، کسی را خوشحال نمی‌کند؛ هرچند مناسب آن ممکن است جنبه سرگرمی یا عادت برای مردمان داشته باشد؛ چه اینکه «کیفر مرگ برای جمعی از مردم نمایشی است و برای قلبی، مایه ترحم آمیخته به انزجار» (همو، ۱۳۹۳: ۷۳). کامو با نقل داستان حضور پدر خود در صحنه اجرای اعدام، به معرفی دیدگاه مردم در عادی انگاشتن اعدام می‌پردازد؛ اینکه هیچ یک به خاطر از دست دادن یکی از هموعان خود، دچار حالتی غیر طبیعی نمی‌شوند و تنها پدر اوست که این صحنه رقت‌انگیز را تاب نمی‌آورد. از این منظر، نقدهای کامو از کیفر مرگ، در واقع نقد ساختار اجتماعی - سیاسی‌ای است که در آن، این کیفر طرفدار می‌یابد؛ اینکه چگونه گاهی دولت‌ها از خلال درهم‌تیندن خواست‌های خود با نظریه‌های سزاگرایی و پیامدگرایی، استفاده از ابزار کیفری را در وجهی مبتنی بر خواست مردم اعلام می‌کنند و به همین جهت می‌توان او را در زمره واقع‌گرایان انتقادی قرار داد.^۱

۲. کامو و نقد سزاگرایی؛ ناروایی توجیه انتقام‌جویی جمعی

یکی از نظریه‌های توجیه‌گرایانه کیفر مرگ، مکافات‌گرایی است که بر همانندی میان کیفر و عمل ارتكابی تأکید دارد؛ اگرچه در خوانش نوین از این نظریه، چگونگی وضعیت ذهنی مرتکب جرم نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. پر واضح است که هرگز نمی‌توان

۱. واقع‌گرایی انتقادی شامل آثاری است که با نگاهی منتقدانه پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. در این آثار، شخصیت‌ها ضمن انتقاد به روابط اجتماعی، در تغییر آن‌ها نیز می‌کوشند (رضوی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۰). بر اساس این رویکرد، شناخت دقیق موضوعات این حوزه در صورتی خواهد بود که «با جمع زدن سطوح مختلف واقعیات توسط سازوکارهایی که واقعیات در بستر آن‌ها شکل می‌گیرند، فراهم‌کنند» (باسکار، به نقل از: توانا، ۱۳۹۳: ۴۴).

به سنجشی دقیق از وضعیت مرتکب در حین ارتکاب قتل و احوال ذهنی و روانی حاکم بر وی در زمان قتل دست یافت. بنابراین هر گونه قضاوتی صرفاً ارزشی و بر مبنای احتمالات خواهد بود. در چنین وضعیتی، مفهوم مماثلت به چالش کشیده می‌شود؛ چرا که در اجرای اعدام و یا به عبارتی در مفهوم «بدی را با بدی پاسخ دادن»، لاجرم باید در تمامی جزئیات نیز همین همسانی رعایت گردد.

کامو سزاگرایی را با نام واقعی خود می‌خواند. از نگاه او، سزاگرایی چیزی نیست جز اعتبار بخشیدن به انتقام. آنچه تشبیه می‌کند، ولی مانعی بر سر راه امور نمی‌گذارد، انتقام نام دارد. کامو با زبانی گویا می‌نویسد:

«بیبیم آن را به اسمی صدا کنیم که عاری از هر جنبه انسانی است؛ جز اینکه دست‌کم حقیقتش را بر ملا می‌کند و به ما امکان می‌دهد آن را چنان که هست، بشناسیم: انتقام» (همو، ۱۳۹۹ الف: ۴۰).

تلافی یا انتقام زیر نام واکنش قانونی، محکوم به بطلان است؛ چرا که واکنش‌هایی چون تلافی که ذاتی و غریزی پنداشته می‌شوند، بر بنیان احساس استوار خواهند گشت و نه قانون برتافته از خرد آدمی. اگر یکی از دلایل توجیهی کیفر در چهارچوب سزادهی بر اساس میل انتقام‌جویانه افراد باشد، فارغ از چگونگی اثبات وجود این میل و اینکه انسان چنین میلی را اساساً داراست یا خیر، «عمل بر اساس امیال انتقام‌جویانه غیراخلاقی است [اینکه اخلاق برخی امیال انسان را الزاماً مورد تأیید قرار نمی‌دهد]، حتی اگر این میل موجب رضایتمندی و یا لذت شود؛ چرا که عمل بر اساس تمایلات دیگرآزارانه از منظر اخلاقی قابل توجیه نیست» (Pereboom, 2014: 158). از آنجا که ما نمی‌توانیم اثبات نماییم که انسان تمایل به ایراد درد و رنج به دیگری دارد یا از سر ناچاری و در بستر اجتماع این را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم آموزش می‌بیند و از آنجا که بخشش می‌تواند جامعه را به معنا و آرامش رساند، قانون دست کم نباید گرایش به درد رساندن را با هر توجیهی در جامعه امری عادی و آن را چون امری معقول یا عقلانی بنمایاند. از نظر کامو:

«این ایده که کیفر مرگ در مواردی می‌تواند سزای عمل ارتكابی باشد و حتی اگر از نظرگاه فردی، انتقام امری تا حدودی طبیعی [البته نه به معنای پذیرفتنی بودن] بنماید،

اما برای جامعه و دولت، این پذیرفتنی نیست که کنش و واکنش انتقام‌جویانه را در جامعه مورد تأیید قرار دهند یا نهادینه کنند؛ بل جامعه به گذشت بیشتر نیاز دارد» (Morisi, 2014: 48).

آنچه موجب نقد کیفر سزاگرایانه است، ناسازگاری میان دو نوع نگاه به این موضوع واحد است که مردم در حالت عادی، خشونت را نقد کنند و صدمه رساندن به جسم یا روان فرد را امری غیر موجه تلقی کنند و در حالت کیفردهی، بخواهند آن را موجه بدانند.

دیگر انتقاد کامو به سزاگرایی این است که اعدام چون عدالتی سزاگرایانه شناسانده شود. او با اشاره به فاصله زمانی و درد و رنجی که محکوم به اعدام تحمل نموده، بیان می‌کند که اگر قرار است عدالت در اثر اجرای اعدام اجرا شود، «تنها در صورتی حقیقتاً اجرا می‌شد که قاتل پس از آنکه قربانی را از ماه‌ها قبل، از قتل آگاه می‌کرد، عاقبت یک روز به خانه‌اش وارد می‌شد، او را محکم می‌بست و ساعت مرگش را مشخص می‌کرد و در نهایت، در زمان مقرر او را به تیغ می‌سپرد» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۴۴). درد و رنج و فشارهای روانی ناشی از درماندگی میان مرگ و زندگی، خود مجازات مضاعفی است که قرار است به صورتی اندیشیده و در قتلی دیگر و این بار در لوای قانون به انجام برسد و این مورد نیز ناهمگونی جرم ارتکابی ناگهانی قاتل، با قتل بازاندیشیده قانونی توسط مقامات را آشکار می‌سازد.

۳. بازدارندگی عام و نگاه ابزارگرایانه به محکوم‌علیه

نقد توجیه پیامدگرایانه اعدام و با نام بازدارندگی عام و در پوشش مصلحت و خیر عمومی، از دیگر جنبه‌های خوانش انتقادی کامو از اجرای این کیفر است. در قالب ایده بازدارندگی، کیفر محکوم‌علیه هزینه خوشبختی عموم جامعه فرض شده و «آنان می‌گویند این بهایی است که معدودی عذاب‌دیده باید بپردازند تا سعادت بقیه جامعه تضمین شود؛ یعنی امنیت و آسایش اکثریت مردم با همین عذاب و هراس حاصل می‌شود» (دورفمن، ۱۳۸۵: ۲۱۴). تاریخ هم نشان داده است که بسیاری از حاکمان، از زنجیره اعدام‌ها برای اغراض سیاسی بهره فراوان برده‌اند و این امر همانا فرایند اعمال

قدرت را در خود نهان دارد. نقد کامو با بیان صریح عدم اعتقاد جامعه به آنچه بیان می‌دارد،^۱ شروع شده و با بیان رویکرد انتقال زیرکانهٔ اعدام به پشت در و دیوار زندان‌ها، هجمه را علیه آنچه مطلوب نیست، آغاز کرده و با ریشخند ناب منحصر به فرد خویش بیان می‌دارد؛ امر خوب را [اگر قائل به فایده‌مندی آن هستید]، باید با توسل به قدرت تبلیغات به همه شناساند^۲ و نه اینکه در خفا به اجرا درآورد. در این باره نوشته است:

«جامعه به چیزی که می‌گوید، باور ندارد. اگر باور می‌داشت، سرهای بریده را نشان می‌داد و مراسم اعدام را از نعمت تبلیغات، که معمولاً برای تبلیغ اعطای وام یا برندهای جدید نوشیدنی‌های اشتهاآور به کار می‌گیرد، بهره‌مند می‌کرد» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۲۰).

بر این اساس، پنهان شدن اجرای کیفر، ماهیت آن را تغییر نداده و لزوماً بیانگر آن نیست که نگاه سیاست‌گذاران به آن دچار دگرگونی شده است. گاه این دور ماندن از دیدگان مردم، حتی موجب شده است که شهروندان مستقیماً با درد و رنجی که هم‌نوع متحمل می‌شود، کمتر ارتباط درونی برقرار کرده و میزان آن را به عینیت درک نکنند. در همین ارتباط بیان شده است:

«خشونت در حال حاضر، بیرون از چشم مردم صورت می‌گیرد و افکار عمومی دیگر نمی‌تواند آسیب‌های عمومی ناشی از این درد را تحمل نماید» (رستمی و میرزائی، ۱۴۰۰: ۱۱۱-۱۱۲).

موافقان اثر بازدارندگی اعدام بر این باورند:

«چنانچه تهدید اعدام برچیده شود، [مرتکبان بالقوه] دست به قتل می‌زنند و نرخ جرم سر به فلک خواهد کشید» (کوسترلر، ۱۴۰۱: ۹۱).

۱. چه اینکه باید این مهم را در نظر داشت که بعد انسان‌گرایانهٔ قانون جنایی در سالیان اخیر، به نام تضمین امنیت مردمان، در بیشتر جوامع خدشه‌دار شده است. گاه این رویکرد، خود را در قالب ادعای خشی‌سازی و خلع سلاح برهکاران خطرناک نشان می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۲۷)؛ پدیده‌ای که خود را در قالب پلیسی شدن و امنیتی شدن حقوق کیفری نشان می‌دهد. در همین ارتباط می‌توان به این نکته اشاره کرد که کامو اعدام را در بخش عمدهٔ موضوع جزئی از یک ساختار تمامیت‌خواه می‌داند و در این راستا، او بر شخصیت بدیع آدم‌کشی تمامیت‌خواه تمرکز می‌کند (Isaac, 1992: 49).
۲. به نظر می‌رسد انتقال اعدام‌ها از علنی به غیر علنی، «گامی به سمت ممنوعیت کامل حذف مجازات‌های بدنی بود» (پرت، ۱۳۹۶: ۲۸).

با وجود آنکه به صورت کلی یا انتزاعی نمی‌توان اثر بازدارنده اجرای کیفر مرگ را انکار کرد، اما این اثر باید در یک جامعه خاص و در یک زمان خاص و نسبت به دسته‌ای از مرتکبان بالقوه مورد سنجش قرار گیرد تا مشخص شود که چه تعداد به علت این کیفر، از تصمیم به ارتکاب جرم منصرف شده‌اند؛ برای مثال، بیشتر قتل‌ها آنی هستند و در کنار این، آنانی که با سبق تصمیم مرتکب قتل شده‌اند، کیفر جرم خود را می‌دانند و با این وصف به ارتکاب آن دست یازیده‌اند. به تعبیری در این موارد، کیفر کارایی خود را از دست داده است و «ارتکاب هر جرم، یعنی اینکه بازدارندگی اثربخشی خود را از دست می‌دهد» (Zaimmerman, 2011: 54). همچنان که در مطالعات کیفرشناختی، جامعه‌شناختی کیفر و نیز جرم‌شناختی بیان شده است که آنچه پیداست، شدت کیفر عاملی در کاهش ارتکاب جرم نخواهد بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۶۴۲)؛ چه اینکه با ایراد کیفر، مرتکب هزینه‌فایده کرده و در عین حال با اجرای هر کیفری، بعد از گذشت مدت‌زمانی خاص، روند عادی‌انگاری آن شروع شده و جدای از مسائل اخلاقی، کیفر کارایی خود را از دست خواهد داد؛ همچنان که باید به این آموزه دفاع اجتماعی توجه داشت:

«اگر وظیفه اساسی اعدام یا مجازات جان‌نشین آن، حمایت از جامعه و افراد فرض شود، باید در نظر داشت که در بسیاری از موارد، این منظور به وسیله اقدامات تأمینی بهتر تحقق می‌یابد» (آنسل، ۱۳۵۰: ۱۴۳).

همچنین باید گفت پذیرش بازدارندگی کیفر مرگ در صورتی خواهد بود که بر این باور باشیم بخش عمده‌ای از مردم یا بیشترشان، مرتکب جرم نمی‌شوند؛ چون در اثر هزینه‌فایده‌ای که کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که ارتکاب جرم، از آن میزان ارزش برخوردار نیست که به خاطر آن، خود را به دار اعدام بسپارند و این برای همگان روشن است که چنین نیست و آنچه تضمین‌گر نظم عمومی است، باورهای درونی و اخلاق فردی - اجتماعی و ساختارها و نهادهایی است که فرد را در فرایند مرتکب جرم شدن قرار نمی‌دهد.

کیفر مرگ از نگاه کامو، نوعی «تهدید به مرگ» (کامو، ۱۳۷۴: ۴۶) است؛ تهدیدی که ملازم بازدارندگی است و بازدارندگی نیز همراه با ارباب به عنوان یکی از

کارکردهای تعریف‌شده کیفر است. کامو نوک پیکان نقد خویشتن را بر پیکر ادعای ارباب فرو نشانده و بر دوگانگی در رویکرد و عمل تأکید ورزیده و اعتقاد دارد که جامعه به آنچه از آن دم می‌زند، باوری ندارد. کامو خطاب به قائلان اعدام، بیان می‌دارد:

«حقیقت این است که یا باید در ملأ عام بکشیم یا اقرار کنیم که خود را مجاز به کشتن نمی‌دانیم. اگر جامعه مجازات مرگ را با ضرورت عبرت‌آموزی توجیه می‌کند، باید به تبلیغات نیز اهمیت دهد تا به موجودیت خود مشروعیت بخشد و هر بار هم دست‌های جلاد را به نمایش گذارد» (همو، ۱۳۹۹ الف: ۲۹).

بنابراین باید بیان داشت که در ضرورت وجودی چنین مجازاتی به شدت تردید وجود دارد؛ چرا که اجرای علنی اعدام و تکرار فراوان آن، باعث کاهش شمار قتل‌ها نشده (عدم بازدارندگی) و همچنین هیچ دلیل و یا آمار دقیقی هم در دست نیست که نشان دهد در کشورهای طرفدار چنین مجازاتی، ارتکاب جنایت علیه تمامیت جسمانی، کمتر از کشورهای است که اعدام را در پایگان جزایی خویش حذف نموده‌اند. در همین راستا باید گفت آنانی که به ویژه به علت ارتکاب جرم قتل، اعدام می‌شوند، الزاماً انسان‌هایی خطرناک نیستند و در واقع تعداد افرادی که در یک دعوای ساده یا دعوای خانوادگی یا دعوای میان همسالان یا به خاطر نداشتن مهارت حل مسئله، مرتکب قتل می‌شوند، کم نیستند؛ آن‌چنان که کامو بیان می‌دارد:

«به گواه یک مقام قضایی، اکثریت مطلق قاتلانی که او دیده بود، صبح که صورتشان را اصلاح می‌کردند، نمی‌دانستند که قرار است شب‌هنگام دستشان به خون کسی آلوده شود» (همان: ۲۷).

در این صورت آیا می‌توان گفت که چنین مرتکبی، خطری شدید برای جامعه دارد، به گونه‌ای که باید حیات را از وی گرفت؟! پرسش درمیان آورده‌شده کامو، در این قالب [که آیا مجازات مرگ، ممکن است کسی را بترساند که خود نمی‌داند قرار است آدم بکشد؟]، بالاخره باید جوابی معتبر از جانب موافقان به همراه داشته باشد. هسته اساسی توجیه کیفر مرگ بر پایه بازدارندگی عام، مفروض انگاشتن محکوم علیه چون ابزاری برای ارباب دیگران است. اما آیا جامعه حق دارد که به خاطر بازداشته شدن

دیگران، مرتکب جرم را به علت بازدارندگی آن اعدام کند؟^۱ بازدارندگی عام، محکوم علیه را به ابزاری برای تحقق یک هدف دیگر تبدیل می کند و فقط در صورتی می شود در قالب این نظریه، «کیفر را موجه ساخت که شخص، این اصل [در واقع این اصل نما و نه اصل به معنای حقوقی آن] را که هدف وسیله را توجیه می کند، بپذیرد و این اصل را تنها در صورتی می توان پذیرفت که ثمربخش بودن یک اقدام، هدف و غایت مطلق در نظر گرفته شود» (همو، ۱۳۹۹: پ: ۶۳).^۲ در درستی چنین سخنی با لحاظ وضع دوران گذشته و امروز، نمی توان و نباید هم تردید نمود. در همان راستا، انتقادات کامو به سویه های پیشگیرانه غیر قطعی و بدون آمار موافقان اعدام ادامه یافته و بیان داشته است:

«هیچ دلیل و مدرکی در دست نیست که ثابت نماید مجازات اعدام، حتی یک قاتل را که تصمیم به قتل گرفته، از عمل بازداشته باشد؛ بلکه برعکس، افسون و جاذبه قتل را برای هزاران جانی صلدچندان می کند. مجازات اعدام تأثیری نفرت بار و مضمّن کننده دارد که پیامدهای آن قابل پیش بینی نیست» (همو، ۱۳۹۹: الف: ۲۰).

در طی قرن ها جرمی غیر از قتل، با مرگ مجازات شده اند و اشد مجازات به رغم تکرار فراوان، نتوانسته هیچ یک از این جرم ها را از میان بردارد. از قرن ها پیش، دیگر این جرم ها با مرگ مجازات نمی شوند و نکته آنکه شمار این جرم ها نه تنها زیاد نشده، که در پاره ای کاهش هم یافته است و «در سی و سه [در حال حاضر ۱۰۵] کشوری که مجازات مرگ لغو شده یا دیگر اعمال نمی شود، شمار مرگ ها افزایشی نداشته است» (همان: ۳۵). جواز قتل و حکم بر روایی کشتن هم نوع و زیر نام قانون حتی در شدیدترین حالت آن، مستلزم حصول یقین و قطعیت است و تکرار یک عمل قابل نکوهش و این بار به نام قانون، که مبنایی هم جز احتمال ندارد، نمی تواند پذیرفتنی باشد. پاسخ جرمی با ابتناء بر احساس، نشانی از پیشگیری ندارد و تنها بازتعریف عدالت سخت و خشونت بار خواهد بود؛ در حالی که طرفداران اعدام، هیچ سنجه مشخصی از فایده

۱. در همین ارتباط بیان شده است که تجربه جوامع به عدم اثرگذاری کیفرها در کم کردن و پیشگیری از جرم تأکید دارد و اجرای اعدام «پیشگیرانه نیست و تجربه کشورهای لغوکننده این مجازات نشان می دهد که بر شمار بزهکاران پس از لغای اعدام افزون نشده است» (رستمی، ۱۳۹۹: ۳۲۴).
۲. به همین جهت می گوید: «نه، نمی توانم قبول کنم که همه چیز تابع هدفی باشد که ما دنبال می کنیم، گاهی وسایل هم موجه نیستند» (کامو، ۱۳۷۲: ۶۳).

مرتبط با روند کاهش جنایت، در گذر زمان به دست نداده و آمارها نیز نشان از آن ندارد که در کشورهای لغوکننده حکم مرگ، میزان قتل بیش از کشورهای قائل به حفظ اعدام در پایگان کیفردهی شان باشد.^۱ اگرچه فایده گرایی نمی‌تواند در مورد ایراد درد و رنج بر دیگری، توجیهی اخلاقی داشته باشد، جز اینکه ابزار را بر مبنای هدف بخواهد توجیه کند. نقدی که می‌توان بر بازدارندگی وارد دانست، این است که «خشونت به کلی از ایجاد قدرت عاجز است و می‌تواند آن را نابود کند» (آرنت، ۱۳۹۴: ۸۷). در واقع قدرت قانون، نه در کیفرها، بلکه در اقتدار و مشروعیت اخلاقی - اجتماعی آن نهفته است و در این راستا نباید قدرت را چون خشونت تلقی و تفسیر کرد.

۴. اجرای اعدام و سلب حق فرصت بر تغییر؛ کامو و نقد باور به جبر در سرنوشت محکوم‌علیه

گاه این گونه بیان می‌شود که برخی بزهکاران بسیار خطرناک بوده و هیچ امیدی برای اصلاح و بازپروری و بازسازی آنان وجود ندارد و به همین دلیل، کیفر مرگ به‌عنوان آخرین چاره و در ارتباط با این دسته از محکومان می‌تواند اجرا شود. در همین ارتباط بیان شده است که از منظر کامو، خشونت فقط به عنوان آخرین راه چاره در برابر یک خشونت دیگر می‌تواند به کار گرفته شود (Ohana, 2016: 50). پذیرش کیفر مرگ در این حالت، در واقع بیانگر آن است که به باور ما، در هیچ شرایطی امکان و احتمال اصلاح کسی که او را فردی خطرناک معرفی می‌کنیم، وجود ندارد و این امر خود، نوعی جبرگرایی در پیشگویی آینده دیگران محسوب می‌گردد. اگر بر این نظر باشیم که فردی از آن میزان حالت خطرناکی برخوردار است که امکان اصلاحش وجود ندارد، به همان میزان با ایراد جدی روبه‌روست که بگوییم فردی که تا به حال مرتکب هیچ خطا یا جرمی نشده است، هیچ وقت مرتکب جرم یا جرم شدیدی چون قتل نخواهد شد. باید هر انسانی از امکان و فرصت اصلاح و تغییر برخوردار باشد و این تغییر می‌تواند در

۱. تناقض مبنایی برخاسته از اهداف کیفرها در فضایی که بیش از هر چیز، اندیشه درمان و بازپروری بزهکاران را حکمفرما کرده بود و همچنین ناکارآمدی اعدام در پیشگیری از بزهکاری، عمده‌ترین دلایل جنبش الغای کیفر مرگ انگاشته می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۱).

یک لحظه از زمان واقع شود. این موضوع به ویژه نسبت به جوانان و میانسالان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اگرچه باید گفت کامو بر این باور است که تعداد مشخصی از بزهکاران وجود دارند که در هر محیط اجتماعی خطرناک باقی می‌مانند، و با وجود این، او بر این موضوع پافشاری می‌کند که کیفر مرگ را راه چاره حل مشکلی که توسط این اشخاص ایجاد می‌شود، نمی‌داند؛ بلکه اجرای این کیفر، فقط آن را سرکوب می‌کند (Foley, 2014: 105). کیفر مرگ، تنها کیفری است که هیچ هدفی ناظر بر محکوم‌علیه ندارد؛ نه اصلاح و درمان او مطرح است و نه ناتوان‌سازی او از تکرار جرم، و بر این اساس، تنها هدف ناظر بر محکوم‌علیه به اعدام، به سیاست‌گذاری کیفری مبتنی بر حذف او برمی‌گردد.

نقد دیگر کامو، به عدم خوانش مطلق اعدام با مبانی روان‌شناختی در نهاد آدمیان می‌باشد. مجازاتی که برای ترساندن مردم عادی، حسابگرانه تلقی شده، با مبانی روان‌شناسی همخوانی ندارد. او در این زمینه، اعتقاد به عدم روایی شکنجه و عذاب روحی بر در بند مستأصل مفلوک کتف و پا بسته چشم‌انتظاری دارد که در دوران فکر ماندن و نماندن، هر دم در حال جان‌سپاری است. سکوت برخی محکومان، از غیرت و جرئت درونی آنان نیست و دم برنیاوردن ناشی از استیصال را نباید مردن شجاعانه پنداشت. چنین تسلیمی به زعم کامو به منزله «بی‌سروصدا مردن محکوم بدون خروج از موضع شیء‌شدگی‌اش» است. انسان در مواجهه با مرگ، فارغ از هر مرام و مسلک و عقیده‌ای که دارد، با همه وجودش فروپاشی را لمس می‌کند. احساس تنهایی و عجز محکوم دست و پا بسته در برابر ائتلاف عمومی‌ای که خواهان مرگ اوست، خود شکنجه‌ای غیر قابل تصور است (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۴۵، ۴۷ و ۴۸). اثر روانی کیفر مرگ به ویژه در کشورهایی چون فرانسه زمان کامو، که فرایند دادرسی و اجرای حکم با گذشت زمان همراه است، بیشتر هم می‌شود؛ در جایی که محکوم‌علیه چندین سال به تعبیری زیر تیغ اعدام مانده است. کامو به نقل گفته یکی از محکومان به کیفر مرگ می‌پردازد:

«اینکه می‌دانی می‌میری چیزی نیست؛ وحشت و دلهره واقعی این است که نمی‌دانی

زنده می‌مانی یا نه» (همان: ۴۳).

۵. جبران ناپذیری خطای قضایی در اجرای کیفر مرگ در دیدگاه انتقادی کامو

آنچه قاضیان در رأی خود به آن حکم می‌دهند، امری است که بر اساس برداشت خود از موضوع و قانون، به آن اقناع یافته‌اند و در چهارچوب برداشتی انسانی است. بنابراین همراه با محدودیت‌های انسان در کشف واقعیت است. بر همین اساس باید به گونه‌ای به تصویر کشیده شود که امکان جبران خطاهایی که در این فرایند ایجاد می‌شود، وجود داشته باشد. قطعی‌پنداری برداشت از واقعه‌ای که رخ داده و قطعی انگاشتن خوانش خود از قانون و از اینکه محکوم علیه سزاوار کیفر مرگ است، خطاهای متعددی را در فرایند دادرسی کیفری وارد می‌کند. به همین جهت، کامو «بیشتر دل‌نگران اجرای کیفر مرگ در مواردی است که جرم انجام‌شده به شیوه‌ای دیگر قابل جبران است» (Foley, 2014: 105). نقد کامو از کیفر مرگ مبتنی بر «بازنگری جدی و مستمر تجربه تاریخی [در ارتباط با اجرای این کیفر] ساختارشکنی در فلسفه متافیزیکی‌ای است» (Isaac, 1992: 11) که این کیفر توجیه خود را از آن اخذ می‌کند. به تصریح کامو، زندگی هر فرد یک استثناست. وجود احتمالات و فروض متعدد و نیز احتمال رخداد اشتباهی ولو جزئی در تحلیل علمی خاطرآسودگان صادرکننده آرای مرگ آدمیان نباید از نظر نماند. کامو طرفداران اعدام را به تأمل و درنگ در استثنا (حیات یکبارۀ آدمی) فراخوانده و در این باره با نقلی از «ویکتور هوگو»ی فرانسوی چنین می‌نگارد:

«... گیوتین برای او، تداعی‌کننده نام «لزورک» است و منظورش این نیست که همه محکومانی که سرشان زیر گیوتین می‌رود، «لزورک» هستند؛ بلکه می‌خواهد بگوید که فقط یک «لزورک» کفایت می‌کند تا گیوتین برای همیشه رسوا و بی‌اعتبار شود» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۵۵).

بدیهی است برگشت‌ناپذیری حیات در قضایای مشابه «لزورک»،^۱ جدی‌ترین نقد وارده از جانب طرفداران الغای اعدام به شمار آمده که هواخواهان نیز پاسخی برای آن بیان نداشته‌اند. کامو با نقل مواردی که بعد از اعدام، بی‌گناهی محکوم مشخص می‌شود،

۱. نام محکوم بی‌گناهی که در ماجرای «کوریه دو لیون»، سرش زیر تیغ گیوتین رفت (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۵۵).

بیان می‌دارد:

«هر مجازات دیگری حتی سنگین‌ترین آن، به محکوم این فرصت را می‌داد. مجازات مرگ اما هیچ فرصتی برایش باقی نگذاشت» (همان).

در اجرای اعدام و با در نظر داشتن احتمالات، دیگر هیچ راهی برای جبران اشتباهات قضایی وجود ندارد.

ت) روایتی از سیر مرگ آدمی و بازاندیشی قتلی به نام قانون؛ «نمایش اعدام»

در ادامه باید به تنویر داستان اعدام و شرح روایتی از روند تسهیل مرگ آدمی پرداخت تا بر اساس آن، به بنیان نظر آلبر کامو و تبیین اندیشه‌ی الغاگرایانه‌ی او در باب کیفر مرگ دست یافت و برآمد را از دل شرح روایت تسهیل مرگ انسان و توالی فاسد آن به نظاره نشست. عادت به کیفر دادن و دیدن اجرای کیفر و تکرار روزانه‌ی آن موجب شده که به ماهیت عملکرد و چستی کار نیز دقتی نداشته باشیم و به زبانی ساده، ندانیم که چکار می‌کنیم. در کیفر دادن، انسان کیفر داده شده به بزهکار، و تکرر تعداد آنان نیز به آمار کیفری تبدیل خواهد شد. در این راستا، آنانی که درد و رنج مجازات را تحمل می‌نمایند، در قالب یک عدد پیمایش می‌شوند که نشانگر یک آمار و وضعیت است. پیوند همراه با احساس و ادراک وضعیت محکوم‌علیه، میان مجریان کیفر و کیفرشده، موضوع مهمی است و انگیزه‌ی خیرخواهانه در کیفردهی، ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد و «جامعه باید اذعان نماید که آدم می‌کشد، بی‌آنکه بداند چه می‌گوید و چه می‌کند، یا اقرار کند که آدم می‌کشد و همزمان می‌داند که این آیین تهوع‌انگیز فقط میل به جنایتش را زنده می‌کند یا در رعب و وحشتش فرو می‌برد» (همان: ۲۹). به باور کامو، تمامی نظریه‌هایی که به توجیه کیفر مرگ اهتمام می‌ورزند، ماهیت واقعی آن را پنهان می‌کنند یا آن گونه که باید، بیان نمی‌کنند. او می‌گوید برای آنکه ما متوجه حقیقت کیفر مرگ شویم، در ورای وصف حقوقی، آن را به اسم حقیقی‌اش صدا کنیم. کامو با انتقام نامیدن کیفر مرگ، کارکردی دیگر از کیفر را پی می‌گیرد:

«اعدام بدون تردید نوعی قتل است در واکنش به جنایت مرتکب‌شده؛ [اما اعدام نوعی مرگ] سازماندهی شده است که خود منبع رنج‌های روانی دهشتناک‌تر از مرگ است» (همان: ۴۱).

موضوعی که هولناک می‌نماید این است که اجرای کیفر مرگ برای مجریان آن، تبدیل به امری اداری و وظیفه‌ای معمول شود. یکی از مشکلات فراروی آنانی که با حقوق جنایی، چه به عنوان معلم و چه به عنوان قاضی و وکیل و کنشگران امر کیفری درگیر هستند، عادی شدن واژه‌های کیفر، اعدام، حبس و شلاق است. گاه آن گونه می‌نماید که به این واژگان عادت کرده‌ایم و از یاد برده‌ایم که در اجرای هر یک از این واژگان، انسانی محکوم می‌شود، تحمل کیفر می‌کند و کیفر نیز ایراد درد و رنج قصدشده بر انسانی دیگر است. آنکه با حقوق جنایی سروکار دارد، باید مدام احساس خود را در برابر انسان‌ها تلطیف کند تا اینکه به صادر کردن حکم و کیفر دادن عادت نکند و «البته انسان عادت می‌کند و به طور ناپسندی هم عادت می‌کند» (همان: ۱۲).

کامو از «اشتهای مهارناپذیر خود برای زیستن» (همان: ۱۶) صحبت می‌کند و این اشتها در همه انسان‌ها وجود دارد؛ به ویژه آنانی که قرار است در یک لحظه معلوم و در یک روز یا شب و در یک مکان مشخص، حیاتشان پایان یابد. تفاوت میان واژه‌ها، فقط تفاوت ظاهری در ادای آن‌ها نیست؛ بلکه می‌تواند بیانگر نوع نگاه ما به یک موضوع باشد؛ «باشد که درباره ما، چون محکوم به مرگی نگویند: دین خود را به جامعه ادا می‌کند؛ بلکه بگویند: گردنش را می‌زنند. ظاهراً مهم نیست، اما فرق کوچکی دارد» (همان: ۴۴). در ورای این رفت‌وآمد ذهنی واژگان، او می‌خواهد ما را متأملانه با حقیقت عریان کیفر درگیر کند و از یاد نبریم که با هر اجرای اعدامی، انسانی از میان ما می‌رود و همراه با او خیلی‌ها - چون فرزندان فرد معدوم - نیز از بین می‌روند. کامو با نقد اینکه در لحظات قبل از اجرای حکم، کشیشی نزد فرد محکوم به اعدام می‌آید تا برایش از آرامش و زندگی ابدی سخن بگوید و از هول و هراس مرگ بکاهد، می‌گوید:

«خیال می‌کنم بتوانم بگویم برای کسانی که به زودی گشتی هستند، گفت‌وگو درباره زندگی آینده، هیچ اثری ندارد. از کجا معلوم که مدفون شدن در گور، مرحله آخر و پایان کار نباشد» (همو، ۱۳۷۲: ۷۷).

کامو بیان می‌دارد آنانی که در مورد مرگ دیگران به سهولت صحبت می‌کنند، به این علت است که «از تصور مرگ دیگران» (همو، ۱۳۹۹: پ: ۵۹) عاجزند و چون خود تجربه‌ای از آن ندارند، به سادگی آن را بازگو می‌کنند. کامو فرایند اجرای مجازات اعدام را «عمل مناسک گونه می‌نامد» (همو، ۱۳۹۹: الف: ۱۶)؛ گویی این مناسک انجام می‌شود تا وجه بازدارندگی و قطعیت کیفر بیشتر نمایانده شود. درد و رنج ناشی از کیفر، نوع خاصی از تنبیه بدنی و روانی است؛ «تعذیب کیفری^۱ نوع متمایزی از تولید درد است. آیینی است سازمان داده شده برای نشانه‌گذاری قربانیان و نمایش قدرتی که تنبیه می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۷). برداشت ما از درد و رنج‌های یک محکوم، برداشتی از دور و غیر دقیق است. «درست و عادلانه آن است که محکوم، بیشتر از سایر انسان‌ها متحمل رنج جسمی [می‌شود]» (همان: ۲۷).^۲

آنچه باید مورد توجه باشد، این است که نمی‌توان برای نیل به اهداف هرچند عادلانه به ابزارهای خشونت‌آمیز متوسل شد و استفاده از کیفر به منظور تحقق اهداف خوب، خود می‌تواند کارکرد آموزشی منفی برای جامعه نیز داشته باشد. در کنار این باید در نظر داشت که «دولت‌ها و نیروهای سیاسی، مجازات را عرصه مفیدی برای انجام فعالیت‌های ایدئولوژیکی یافته‌اند» (گارلند در: موسوی مجاب و مهذب، ۱۳۹۹: ۱۵۶). آنچه در تکنیک کیفر باید مورد توجه باشد، این است که شکل درد رساندن تغییر کرده و نه اینکه ماهیت ایجاد درد و رنج در کیفر، تغییر ماهوی کرده باشد؛ اگرچه امروزه در حکم به کیفر، این گونه بیان می‌شود که «فکر نکنید ماهیت حکم‌هایی که ما قضاوت صادر می‌کنیم، میل به تنبیه کردن است. کیفرها در پی اصلاح کردن، بازپروری و درمان است» (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۹). از منظر کامو، اعدام بی‌تردید نوعی قتل است که به مرگ وجهه قانونی می‌بخشد؛ نوعی پیش‌اندیشی شناخته شده و عمومی درباره قربانی بالقوه و بهتر است بگوییم نوعی سازماندهی که خود منبع رنج‌های روانی دهشتناک‌تر از مرگ است (کامو،

۱. جهت بازخوانی تفصیلی «نمایش تعذیب»، ر.ک: فوکو، ۱۳۹۱.

۲. قانون‌گذاران برخی کشورها چون ایالات متحده، عامداً تصمیم و تمایل به تنبیه کردن کیفری دارند. شاید برخی کشورها، از شکل‌هایی از مجازات کردن دور شده باشند، ولی همزمان ازدیاد تعداد زندان‌ها و نیز افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها و نیز جرائمی که موجب کیفر حبس می‌شوند، خود حاکی از گرایش آنان به کیفر است (Frost, 2006: 103).

۱۳۹۹ الف: ۴۱). برای کامو اجرای علنی اعدام، بخشی از نمایش فناوری درد و رنج تحمیلی و بازنمایش یک قتل تمام‌عیار است، در واکنش متقابل به جنایتِ واقع‌شده.

ث) تبیین رویکرد الغاگرایانه آلبر کامو به کیفر مرگ

در پنداشت کامو، کیفر مرگ بیهوده و حتی بی‌هیچ تردیدی مضر و خطرناک است. بر همین مبنا، وی عدم ضرورت کیفرگذاری اعدام را با قطعیت بیان داشته است؛ چراکه ضرورت در کیفرگذاری و نیز همزمان ضرورت در جرم‌انگاری، دو قاعده اساسی دخالت کیفری هستند. کیفر مرگ موجب تعمیق عدالت نمی‌شود و به اعتقاد کامو، جامعه در صورتی می‌تواند یکی از اعضایش را مجازات کند که تمام تکالیف خود را در قبال آن انجام داده باشد و به تعبیری در صورتی می‌تواند از او انتظار رعایت مسئولیت اجتماعی خود را داشته باشد که قبل از آن، حقوق آن فرد پاس داشته شده باشد و به همین جهت بیان می‌دارد:

«آیا جامعه دست‌کم تا حدودی، مسئول جنایتی نیست که خود با این قاطعیت تنبیه می‌کند؟» (همان: ۴۸-۴۹).

عدالت کیفری، اگر نمودی از عدالت استحقاقی باشد، در صورتی خواهد بود که عدالت توزیعی - اجتماعی در جامعه رعایت شده باشد و چگونه می‌توان از شخص بینوایی که خود، قربانی عدم رعایت عدالت اجتماعی گردیده و جامعه به او مهارت‌های لازم و فرصت‌های رشد را نداده، انتظار مسئولیت داشت؟ در همین ارتباط باید گفت که اعمال کیفر را نمی‌توان توجیه کرد؛ چرا که اصل بر عدم خشونت و اصل بر نبودن یا کم کردن درد و رنج انسان است و «در برابر تمامی نظریه‌های توجیه‌کننده کیفر، استدلال نقیض آن وجود دارد» (Roebuck, 2011: 74). آنچه کیفر دادن را به واکنشی غیر قابل توجیه تبدیل می‌کند، این است که کیفر، ایراد صدمه بر دیگری می‌باشد.

نگاه کامو به محکومان اعدام، نگاهی از سر دردمندی است و در خلال نقد کیفر مرگ، به موضوعی مهم در اصل قطعیت و عدم قطعیت توجه دارد؛ اینکه ما فردی را مجازات می‌کنیم و به صورت قطعی به او درد و رنجی را وارد می‌کنیم، آن هم با توجیهی همراه با عدم قطعیت در مورد اثر آن کیفر؛ بنابراین کارکرد بازدارندگی صرفاً

یک احتمال است. از نگاه کامو، کیفر مرگ «بر چیزی به جز احتمالی غیر قابل بررسی استوار نیست» (کامو، ۱۳۹۹ الف: ۳۵). در نگاه کامو، تا زمانی که مجازات اعدام از قانون حذف نشود، هیچ صلح پایداری، نه در قلب تک‌تک افراد و نه در بطن زندگی روزمره، ممکن نخواهد بود» (همان: ۷۷). ما حق نداریم دیگران را کیفر دهیم، بلکه این حق را برای خود قائل شده‌ایم و کیفر دادن یک ضرورت مبتنی بر عدم آگاهی ما از راهکارهای اساسی برخورد با پدیده جنایی است. کامو تا بدان میزان با کیفر مرگ مخالف است که بیان می‌دارد:

«نفرت از مجازات اعدام در درجه نخست، نفرت از آدم‌هایی است که به آن اندازه از تقوای خویش مطمئن هستند که جرئت می‌کنند مجازات اعدام را به دیگران تحمیل کنند. آدمی یا باید در زندان‌ها را بگشاید یا بی‌گناهی ناممکن خود را اثبات کند» (همو، ۱۳۷۴: ۳۲-۳۳).

اگر کسی می‌خواهد اعدام را اجرا نماید، نباید خود خطایی داشته باشد و چون «هر انسانی، جنایتکاری است که از جنایتکار بودن خود بی‌خبر است» (همان: ۲۷۰)، بنابراین کسی آن‌قدر از نظر اخلاقی جلا یافته و متعالی نیست که دیگری را محکوم به نیستی کند. کامو خود به این موضوع توجه دارد که در دنیای کنونی، آدمیان چه به نام حق فردی و چه به نام خیر عمومی، حیات دیگری را می‌گیرند؛ «لیکن ما خواهان دنیایی هستیم که در آن، آدم‌کشی مشروع و موجه نباشد؛ چون دنیای ما، دنیایی است که در آن، کشتن مشروع است» (همو، ۱۳۹۹ پ: ۶۰). ارزشمندی حیات انسانی و بازتعریف و یا خلق مفهوم «زیستن» از منظر کامو، تا بدان میزان از اعتبار برخوردار است که نظریات انتزاعی و مستقر بر مدار احتمالات فراوان را در توجیه کیفر مرگ پذیرفته و قتل دگربار و به نام قانون را مردود می‌شمارد؛ چه اینکه دگربار باید گفت اگر هدف از همه تئوری‌ها «به‌زیستی» است، آیا می‌توان برای نیل به آن، انسانی را به کام مرگ کشاند و عدالت کیفری، عدالتی کشنده باشد؟ در ناسازگاری تضمین نظم اجتماعی از طریق اجرای اعدام نیز نباید تردید نمود. در اندیشه کامو، موضوع ناسازگاری پیوند درد و رنج با تأمین نظم از گذر اعمال کیفر مرگ، جایگاه خاص و محوری دارد. در مقدمات تأمل خویش در باب گیوتین، از مقوله اثرگذاری و کارکرد این کیفر شروع می‌کند و چنین می‌نگارد:

«دفاع از این استدلال که هدف مجازات اعدام، به ارمغان آوردن صلح و نظم در جامعه می‌باشد، کاری است سخت دشوار» (همو، ۱۳۹۹: الف: ۱۶).

از جمله مواردی که توجهی ظریف را می‌طلبد، همانا تمایز میان مدلل بودن و موجه بودن است؛ اینکه کسی به من یک سیلی بزند و من نیز در برابر آن به او یک سیلی بزنم، حکایت از این امر دارد که سیلی زدن متقابل به شخص، اگرچه مدلل خواهد بود، اما به لحاظ اخلاقی موجه نیست و نمی‌توان توجهی اخلاقی برای «پاسخ بدی را با بدی دادن» در نظر گرفت. در زبانی کاملاً ادبی، کامو بیان می‌دارد:

«مسئله این نیست که رنج کودک در ذات خویش دلخراش بوده، بلکه مسئله این واقعیت است که رنج توجیه‌پذیر نیست» (همو، ۱۳۷۴: ۸۴).

معمولاً قانون‌گذاران در امر کیفرگذاری، بر مدلل بودن کیفرها تأکید می‌کنند و گاه آن را بر اساس خیر عمومی یا آنچه مصلحت عموم نامیده می‌شود، استوار می‌گردانند و باید گفت: «متأسفانه فرامین به ندرت بر اعمال درست استوارند» (همو، ۱۳۹۹: ب: ۱۱۱).

اگر کیفر به نام نظم عمومی اعمال می‌شود، باید در نظر گرفت که نظم عمومی به وسیله قانون به طور عام و قانون کیفری به صورت خاص ایجاد نمی‌شود؛ بلکه نظم، حالت و وضعیتی است که در جامعه وجود دارد و نهایتاً قانون می‌تواند نظم موجود در جامعه را تضمین کند و البته آن هم در چارچوب ضرورت‌های استفاده از ضمانت اجراها و «نمی‌توان برای تحمیل اراده، به نظم توسل جست؛ زیرا این گونه حل مسئله، کاری است معکوس. نباید فقط برای سهولت در حکمرانی، طالب نظم بود؛ بلکه باید خوب حکومت کرد تا فقط نظم معنادار تحقق یابد. نظم، عدالت را تحکیم نمی‌بخشد؛ عدالت است که نظم را مستحکم می‌سازد» (همو، ۱۳۸۵: ۲۱۵). عدالت نیز بر پایه حمایت از حقوق و آزادی‌ها و حیات و برابری قرار می‌گیرد و «این چه حقی است که انسان‌ها را قادر می‌سازد که هم‌نوع خود را گردن بزنند؟! یقیناً این حق، حقی نیست که حاکمیت و قوانین بر پایه آن استوار باشد» (بکاریا، ۱۳۹۳: ۷۰).

موضوع دیگر قابل توجه در اندیشه کامو، به توالی منفی و آثار غیر قابل کتمان اعدام برمی‌گردد که برابر آموزه‌های کلاسیک حقوق جنایی، در قالب اصل شخصی بودن

کیفرها قابل بحث و بررسی است. بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات، فقط می‌توان کیفر را بر محکوم‌علیه اعمال کرد و نباید غیر از مجرم، دیگر افراد کیفر ببینند و یا از آثار آن متضرر گردند. اما واقعیت این است که تمام کیفرها علاوه بر محکوم‌علیه، بر اشخاص بی‌گناه متأثر از وضعیت او نیز تأثیر می‌گذارند و چه بسا اثر کیفر بر سایرین، بیشتر از شخص محکوم باشد. کامو از زبان «دوشس» بزرگ می‌گوید: با مرگ یک انسان خیلی چیزها می‌میرند (کامو، ۱۳۹۷: ۶۶). در همین رابطه عنوان می‌دارد:

«خانواده محکوم نیز به چنان درد و رنجی گرفتار می‌شوند که به شکل ناعادلانه‌ای شکنجه‌شان می‌دهد» (همو، ۱۳۹۹ الف: ۴۷).

صحنه اجرای کیفر مرگ به ویژه در موارد علنی آن، یکی از شدیدترین حالت‌های درد و رنجی است که پدر، مادر، همسر و فرزندان محکوم‌علیه تجربه می‌کنند. کیفر مرگ موجب بی‌سرپرست شدن کودکان و بی‌خانمان شدن تعداد زیادی از آنان می‌شود؛ به ویژه اگر نگاهی به وضعیت اقتصادی محکومان داشته باشیم، این موضوع برجسته‌تر خواهد شد. از نگاه کامو، انگار سیستم دادگستری و حتی مردم و خود محکوم‌علیه قبول کرده بودند که فرایند اعدام، جزئی از یک نظام کلی‌تر نظم است:

«کل رمز و راز نظم و نظام درست در همین است. محکوم به این ترتیب مجبور می‌شد اخلاقاً با این نظم و نظام همکاری کند» (همو، ۱۴۰۰: ۱۱۴).

او با نقد اختراع گیوتین و صحنه اجرای کیفر مرگ اظهار می‌دارد:

«نمی‌دانم چرا برای رسیدن به گیوتین باید از چند پله بالا رفت و به سکو رسید. فکر می‌کنم دلیلش انقلاب ۱۷۸۹ بود. بالا رفتن روی سکو، بالا رفتن به طرف آسمان، چیزی بود که تخیل آدم می‌تواند به آن چنگ بزند. اما باز هم ماشین عدالت همه چیز را خراب می‌کرد. یواشکی می‌گشندت با کمی خجالت و با دقت زیاد» (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

باید چنین نگاشت که نظم اجتماعی و برقراری عدالت از طریق چنین مناسک و مناسبات از پیش تعیین شده، نمی‌تواند تأمین و مستقر گردد و بدون تردید حتی در صورت عدم ارتکاب جرائم نیز باید بنیان آن را در ترس نهادینه جستجو نمود و نه اعتقاد درونی شهروندان به عدم تضییع حقوق سایر هم‌نوعان، و بدین ترتیب است که کامو بر موضوع ناسازگاری پیوند درد و رنج با تأمین نظم از گذر اعمال مجازات اعدام تأکید و تصریح دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه رویکرد الغاگرایانه کامو در مورد کیفر مرگ بر آن مبتنی است، انگاشت صریح تعهد به مفهوم زندگی و بازتکرار ابداع آن از گذر عشق به حیات و پرهیز از سلب آن چون مبانی فلسفی افکار اوست. نفی استبداد و استثمار، تأکید بر ارزش زیستن و معنادهی به زندگی در عین بی‌معنایی آن، تلاش برای کاستن از رنج زندگی و خدمت راستین به آزادی و عدالت از رهگذر «مسئولیت‌پذیری» آدمی در قبال هموعان و غیره، در زمره مفاهیمی بودند که کامو با مهارت تمام در قالب متون ادبی در صدد بیان آن برآمده بود. در نگاه او، حیات فرد صرف یک حق نیست و فراتر از حق - که مفهومی اعتباری و انتزاعی است - باید در نظر آید و بلکه چون غایت حق‌ها نگریده شود و صیانت از جان آدمی، در آن وادی که مفاهیم بی‌گناهی و گناهکاری دچار جزمیت در تعریف نباشند، ضرورتی انکارناپذیر است. گسستن همدلی میان آدمیان، مهر تأیید نهادن بر نیستی بوده و زین‌روی، در اجتماع انسانی و برای آدمیانی که باید به ضرورت در این اجتماع زندگی کنند، هر رفتاری را که از در نفی مفهوم «زیستن» وارد آید، باید به در افکند. فرایندی که با دیوان‌سالاری انسانی و در نمایشی تمام‌عیار، تمام خشم خویش را بر پیکر محکوم مستأصل مفلوک مسکوت چشم از حدقه درآمده، خالی می‌نماید و این همانا به گسستن همدلی انسان‌هایی می‌انجامد که زندگی را بزرگ‌ترین موهبت می‌دانند.

در نقد نظریه‌های سزاگرایانه و پیامدگرایانه توجیه اجرای کیفر مرگ از منظر کامو باید گفت که آن‌ها از منظری کارکردگرایانه به توجیه اعمال این کیفر پرداخته‌اند؛ در حالی که مسئله اساسی در ارتباط با این واکنش آن است که آیا ایراد درد و رنج بر دیگری، امری اخلاقی است. سزادهی به عنوان مبنای توجیه کیفر مرگ نیز می‌تواند با این نقد همراه باشد که بزه‌دیده حقیقی جرم، جامعه است و نه فرد خاص، و بر این اساس، جامعه نباید پاسخ بدی را با بدی بدهد و کارکرد آموزشی قانون کیفری باید در جهت ترویج و تعمیق عفو و گذشت و بخشش باشد. جامعه نمی‌تواند چیزی را که خود به فرد اعطا نکرده است، از او بگیرد. از نظر کامو، شروع همزیستی و صلح از این

خواهد بود که ما چه به صورت فردی و چه گروهی - اجتماعی، کشتن هر انسانی را ولو در قالب کیفر مرگ، ناپسند بدانیم و به خاطر هیچ هدفی حاضر نباشیم جان انسان را قربانی آن کنیم. گیوتین مصداق برجستهٔ ایجاد درد و رنج بر جسم آدمی در اندیشهٔ کاموست و با انتخاب این واژه، خوانندگان را به تاریخی می‌برد که چگونه به نام آزادی خواهی - و نه آزاداندیشی - کیفری چون اعدام، رنگ حمایت از مصلحت عمومی به خود گرفت. بر این اساس، نقد کامو به کیفر مرگ، هم از این منظر است که به عنوان مصداق بارز ایراد درد و رنج، فی نفسه امر خوبی نیست و افزون بر آن، میزان این درد و رنج با توجه به آثار مثبتی که بر اجرای آن مترتب می‌شود، توجیه‌ناپذیر است. به باور کامو، دستگاه رسمی عدالت کیفری به سودمندی کیفر مرگ باور ندارد و از طرف دیگر، مجازات اعدام در پیشگیری از جرم ناکارآمد است. از نگاه کامو، مردمان یک جامعه، مجازات مرگ را ضرورتی اسفناک می‌دانند و صرف ضرورت را عامل موجه دانستن آن تلقی می‌کنند؛ در حالی که صرف ضرورت نمی‌تواند عاملی مؤثر برای توجیه آن باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آرت، هانا، *خشونت و اندیشه‌هایی دربارهٔ سیاست و انقلاب*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۴ ش.
۲. آنسل، مارک، *گزارش سازمان ملل متحد دربارهٔ اعدام*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، پیام، ۱۳۵۰ ش.
۳. بکاریا، سزار، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ هفتم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۴. پرت، جان، *مجازات و تمدن*، ترجمه هانیه هُزبرالساداتی، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۵. توانا، محمدعلی، «پارادایم واقع‌گرایی انتقادی در فراسوی اثبات‌گرایی و هرمنوتیک: به سوی روش‌شناسی میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال هفتم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۶. دورفمن، آریل، «آخرین وسوسهٔ ایوان کارامازوف»، ترجمه عبدالله کوثری، *دوماهنامه بخارا*، سال نهم، شماره ۵۵، مهر و آبان ۱۳۸۵ ش.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد، «جایگاه کیفر مرگ در جهان»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی (پژوهش و حقوق سیاست سابق)*، سال ششم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۸. رستمی، هادی، *حقوق کیفری و لیبرالیسم؛ بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۹ ش.
۹. رستمی، هادی، و سیدحسن جعفریان، «گفتمان سیاست جنایی و جرم‌شناسی در "آخرین روز یک محکوم"»، *دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال نهم، شماره ۱ (پاییز ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
۱۰. رستمی، هادی، و علی مولاییگی، «زُمان "سال‌های ابری" در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی کودکان و نوجوانان»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، سال پانزدهم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
۱۱. رستمی، هادی، و فرهاد میرزائی، «تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرایند تمدن»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال نهم، شماره ۳۴، بهار ۱۴۰۰ ش.
۱۲. رضوی فرد، بهزاد، *نجمه نظری*، و علی مولاییگی، «تحلیل محتوای رمان همسایه‌ها در حوزهٔ بزهکاری کودک»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، سال هفدهم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.
۱۳. سارتز، ژان پل، *اگزریستانسالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ سیزدهم، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. فرانکفورت، هری، *دلایل عشق*، ترجمه ندا مسلمی و مریم هاشمیان، تهران، کرگدن، ۱۳۹۵ ش.
۱۵. فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، چاپ دهم، تهران، نی، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. کامو، آلبر، *انسان طاعی*، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، تهران، قطره، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. همو، بیگانه، *ترجمه خشانبار دیهیمی*، چاپ سی و دوم، تهران، ماهی، ۱۴۰۰ ش.
۱۸. همو، پشت و رو، *ترجمه عباس باقری*، چاپ پنجم، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. همو، *تأمل دربارهٔ گیوتین*، ترجمه قاسم رستمی، چاپ دوم، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۹ ش. (الف)
۲۰. همو، *تهدیه اهل قلم*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ دوم، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. همو، *چند نامه به دوست آلمانی*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. همو، *در باب شورش و شورشگری*، ترجمه محمدصادق رئیس، تهران، کتاب پیروز امروز، ۱۳۹۹ ش. (ب)
۲۳. همو، *صالحان*، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ دوم، تهران، مصدق، ۱۳۹۷ ش.
۲۴. همو، عیش، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران، پیام، بی‌تا.

۲۵. همو، *نه قریبانیان، نه جلدان!*، ترجمه هوشمند دهقان، تهران، رازگو، ۱۳۹۹ ش. (پ)
۲۶. کانت، ایمانوئل، *درس‌های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ چهارم، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. کمبر، ریچارد، *فلسفه کامو*، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹ ش.
۲۸. کوستلر، آرتور، «تأملاتی در باب دار»، در: کوستلر، آرتور، و آلبر کامو، *تأملاتی در باب گیوتین و دار*، ترجمه وحید طباطبایی و مرتضی عسکری، تهران، نیلوفر، ۱۴۰۱ ش.
۲۹. موسوی مجاب، سید درید، و مریم مهذب، *جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۹ ش.
۳۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *مباحثی در علوم جنایی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دسترس‌پذیر در وبگاه <lawtest.ir>، ۱۳۹۱ ش.
۳۱. همو، *مباحثی در علوم جنایی (جامعه‌شناسی کیفری؛ جامعه‌شناسی زندان)*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، دسترس‌پذیر در وبگاه <lawtest.ir>، ۱۳۹۵ ش.
۳۲. همو، *مباحثی در علوم جنایی (کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، دسترس‌پذیر در وبگاه <lawtest.ir>، ۱۳۸۱ ش.
33. Boonin, David, *The Problem of Punishment*, New York, Cambridge University Press, 2008.
34. Cruickshank, Emlyn Walter, “Dialogues of Indifference: Albert Camus’ ‘The Outsider’ and Criminal Punishment Theory”, *The Australian National University (ANU) College of Law Research*, No. 10-29, 2010.
35. Davis, Colin, “8 - Violence and ethics in Camus”, in: Edward J. Hughes (Ed.), *The Cambridge Companion to Camus*, Cambridge, Cambridge University Press, 2007.
36. Farmer, Lindsay, “Crime and Punishment”, *Criminal Law and Philosophy*, Vol. 14(2), 2020.
37. Foley, John, *Albert Camus; From the Absurd to Revolt*, London, Routledge, 2014.
38. Francev, Peter (Ed.), *Albert Camus’s The stranger :Critical Essays*, UK, Newcastle upon Tyne, Cambridge Scholars Publishing, 2014.
39. Isaac, Jeffrey C., *Arent, Camus and Modern Rebellion*, New Haven, Yale University Press, 1992.
40. Morisi, Ève, “To Kill a Human Being: Camus and Capital Punishment”, *South Central Review*, Vol. 31(3), Fall 2014.
41. Ohana, David, *Albert Camus and the Critique of Violence*, Brighton, Sussex Academic Press, 2016.
42. Pereboom, Derk, *Free Will, Agency, and Meaning in Life*, Oxford, Oxford University Press, 2014.
43. Roebuck, Greg & David Alan Russell Wood, “A Retributive Argument Against Punishment”, *Criminal Law and Philosophy*, Vol. 5(1), 2011.

44. Sleasman, Brent C., *Albert Camus's philosophy of communication: Making Sense in an Age of Absurdity*, New York, Cambria Press, 2011.
45. Zaretsky, Robert, *A Life Worth Living: Albert Camus and the Quest for Meaning*, Cambridge, Massachusetts, Belknap Press of Harvard University Press, 2013.

